

در دفاع از تشکل مستقل دانشجویی (علیه بیانیه ی انجمن اسلامی پلی تکنیک و مزه پراکنی های مجازی عابد توانچه)

کیوان امیری الیاسی
اختصاصی سلام دمکرات
چهارشنبه 7 نوامبر 2007

1- چرا تشکل مستقل دانشجویی؟

طی سال تحصیلی گذشته شاهد سانسور، توقیف و محدود شدن فضای کار نشریات دانشجویی، تعطیل شدن تعدادی از انجمن های اسلامی، فشار به شوراهای صنفی و کانون های فرهنگی-هنری، بازنشسته کردن اجباری اساتید، ستاره دار کردن دانشجویان و فعال تر کردن هر چه بیشتر کمیته های گزینشی، افزایش تعداد احکام کمیته های انضباطی، اعمال فشار هر چه بیشتر به دانشجویان دختر از طریق کنترل حجاب و تعیین نوع پوشش، تفکیک و تبعیض جنسیتی در دانشگاه ها، تعرض به بدیهی ترین حقوق صنفی دانشجویان از طریق افزایش هزینه های زندگی دانشجویی و اعمال محدودیت در دادن خوابگاه به دانشجویان، بازداشت، زندانی و اخراج کردن دانشجویان فعال و... بودیم.

طی سال گذشته در پروژه ی سرکوب جنبش دانشجویی، حاکمیت در هر مرحله کمی بیشتر (و فقط کمی بیشتر) از تحمل و ظرفیت جنبش دانشجویی پیشروی کرد. در واقع از طریق سرکوب قدم به قدم و مرحله به مرحله امکان وقوع اعتراضات گسترده و سراسری از بین می رود. همچنین اینک به خوبی می دانیم که حاکمیت هیچ درجه ای از تشکل یابی دانشجویان را تحمل نمی کند. طی سال گذشته تعدادی از انجمن های اسلامی به تعطیلی کشانده شدند. همچنین شاهد سانسور، توقیف و محدود کردن نشریات دانشجویی بوده ایم. این نشریات نه فقط ارگان های مطبوعاتی جریانات مختلف جنبش دانشجویی که ابزاری برای تشکل یابی هستند. در این وضعیت حاکمیت حتی شوراهای صنفی و کانون های فرهنگی-هنری را تهدیدی علیه وضع موجود محسوب کرده و در اعمال فشار به آن ها مضاویه نمی کند. برای ما مسلم است که تنها "عمل آگاهانه ی جمعی" است که می تواند به تغییر واقعیت بیانجامد بنابراین حاکمیت تمام تلاش خود را برای تجزیه ی دانشجویان به ناراضیان جدا افتاده از هم به کار می بندد.

سرکوب سیستماتیک فعلی جنبش دانشجویی (که به هیچ وجه جدا از سرکوب دیگر جنبش های اجتماعی نیست) بر پایه ی توافق کلیه ی جناح های حاکمیت استوار است. در یک سو اصلاح طلبان به خوبی می دانند که اگر به سمت توده های مردم حرکت کرده و با جنبش های اجتماعی همراهی نمایند به سادگی از توده های ناراضی عقب می افتند. پیشروی جنبش های اجتماعی پرچم مبارزه را از دست آن ها خارج می کند و به دست رهبران واقعی و نه خودخوانده ی این جنبش ها خواهد سپرد. به صحنه آمدن هر چه بیشتر جنبش های اجتماعی به مفهوم نفی دنباله روی از اصلاح طلبان و مطالبات آشتی جویانه ی آنان است. تجربه ی 18 تیر 78 گواه این ادعاست، جنبش به فاصله ی چند ساعت از تندروترین اصلاح طلبان عبور کرد تا خود را به سطح مطالبات واقعی توده های مردم نزدیک کند. در پایان سرکوب جنبش دانشجویی در تیرماه 78 دوبردای ها به درستی به این نتیجه رسیدند که دشمن اصلی آنان توده های مردم هستند نه رفقا و یاران غار قدیمی شان در قامت اصولگرایی! در نتیجه ی این واقع نگری، دوبردای ها تنها با هدف به انحراف کشانیدن جنبش های اجتماعی در آن ها شرکت می جویند. از طرف دیگر دوبردای ها خوب می دانند که برای پیروزی در انتخابات به درجه ای از سیاسی تر کردن فضای جامعه نیاز دارند. به عبارت بهتر آن ها برای ایجاد امکان چانه زنی با شرکای

تجاری اصولگرایشان به اندک فشاری از پائین نیاز دارند. تنها راه برون رفت از این پارادوکس حفظ وضعیت تعلیق کنونی است. در واقع فضای رکود بهترین فضا برای جا انداختن تر "انتخاب بد در برابر بدتر" است. زمانی که جنبش های اجتماعی در برابر سرکوب مداوم اعتماد به نفس خود را از دست می دهند و حتی فرصت اندیشیدن یا آرزو کردن واکنش های رادیکال را از دست می دهند. چاره ای جز تسلیم شدن به تر "انتخاب بد در برابر بدتر" ندارند. امروز البته همه می دانیم که این انتخاب یک انتخاب ناپیگیر و غیر مسئولانه است. انتخابی که با محدود شدن به انداختن رای به صندوق، وجدان معذب و همیشه گناهکار (چون مثلا در یک انتخابات به دوخردادی ها رای نداده) فرد رای دهنده را آسوده نگه می دارد. در مجموع اصلاح طلبان موافق تعلیق فضای جنبش های اجتماعی تا روزهای نزدیک به انتخابات هستند. طی این مدت آن ها تمام تلاش خود را به خرج می دهند تا سرکوب جنبش های اجتماعی را به روی کار آمدن احمدی نژاد خلاصه کنند. حکومت اسلامی را به مجموعه ی طرفداران احمدی نژاد فروکاست می دهند و در برابر این موضوع که استبداد فعلی بر خواسته از مناسبات سرمایه سالار است به شدت مقاومت می کنند. "انتشار نشریه ی زرد" یا "سیاست ورزی فرهنگی" که طی چند ماه گذشته از سوی ایدئولوگ های دوخردای ها ارائه شده است در راستای همین تحلیل کلان و استراتژیک شان قرار دارد. از سوی دیگر کلیت حکومت اسلامی به خوبی می داند که باز شدن فضای سیاسی حتی به حداقلی ترین شکل ممکن بلافاصله به امکان بیشتری برای تشکل یابی کارگران، زنان و دانشجویان و نیز پیشروی جنبش های اجتماعی می انجامد. همچنین سرکوب شدید و عنان گسیخته ی سراسری ممکن است به گسترش اعتراضات و رادیکال تر شدن و متشکل تر شدن جنبش های اجتماعی بیانجامد. بر پایه ی این تحلیل سرکوب سیستماتیک بهترین شیوه ی مقابله با جنبش های اجتماعی خواهد بود.

هدف از این سرکوب قرار دادن دانشگاه در حالت تعلیق، و انتظار مداوم برای سرکوب است. انتظاری که به مقاومت و تعرض جنبش دانشجویی منتهی نشود. ارکان این شیوه ی سرکوب ترویج تر رکود، ضربه زدن به تشکیلات دانشجویی و درونی کردن سیستم سرکوب است. در واقع در شرایط فعلی هر دانشجوی بیشتر به واسطه ی ترس درونی اش از کنشگری باز می ماند تا سرکوب بیرونی حاکمیت. اینک درون هر دانشجوی یک کمیته ی انضباطی، یک پلیس ضد شورش، یک دستگاه قضایی، یک زندان و... به او فشار وارد می کنند. در واقع حاکمیت از طریق پیشروی پیاپی و وارد کردن ضربات جدی به تشکل یابی جنبش دانشجویی، اعتماد به نفس دانشجویان را سلب کرده است. حاکمیت تمام تلاش خود را برای ترویج تر رکود در اشکال متنوعش به کار بسته است. تلاش برای غیر سیاسی کردن فضای دانشگاه، تبلیغ بی عملی، کمک به ترویج استراتژی های به اصطلاح اصلاح طلبانه که در مرحله ی فعلی سکوت و کار مطالعاتی را توصیه می کنند و... گوشه ای از این سیاست سرکوب است. جدا کردن فعالین جنبش دانشجویی از بدنه ی این جنبش از راهکارهای اصلی حاکمیت برای ایجاد مانع در مقابل تشکل یابی دانشجویان است. حاکمیت از طریق ایجاد محدودیت برای فعالین دانشجویی در محل تحصیل و فعالیت شان و یا از طریق خارج کردن آن ها از محیط تحصیل و زندگی (اخراج، تعلیق از تحصیل و ممنوعیت ورود به خوابگاه) امکان برقراری ارتباط با دیگر دانشجویان را به حداقل میزان ممکن کاهش می دهد. در مجموع در شرایط فعلی به واسطه ی موفقیت حاکمیت در اعمال سرکوب سیستماتیک جنبش دانشجویی به مانند سایر جنبش های اجتماعی (به خصوص کارگری و زنان) در موقعیت افول قرار گرفته است. در این شرایط حتی دانشجویان دانشگاه های مختلف از اوضاع یکدیگر بی اطلاع هستند.

در این میان اما همه چیز را نمی توان به سرکوب نسبت داد. بسیاری از مطالباتی که توسط فعالین دانشجویی مطرح می شوند دغدغه ی عموم دانشجویان نیست. در شرایطی که بسیاری از دانشجویان تحت فشار شدید مالی قرار دارند و بیکاری پس از اتمام تحصیل آن ها را تهدید می کند. در شرایطی که دانشجویان مطالبات متعدد و متنوع صنفی دارند. در شرایطی که به بدیهی ترین حقوق انسانی آن ها تجاوز می شود. حق آزادی بیان، تجمع و تشکل از آن ها گرفته می شود. حق آن ها برای تعیین آزادانه ی نوع پوشش به رسمیت شناخته نمی شود و تمام حوزه های دانشگاه مورد تفکیک جنسیتی قرار می گیرد. در شرایطی که در ماه رمضان دانشجویان بسیجی و حراست دانشگاه به بهانه ی روزه خواری با آن ها برخورد می کنند و... در این شرایط بسیاری از فعالین جنبش دانشجویی می خواهند برای آن ها استدلال کنند که سازمان جامعه معیوب نیست، مناسبات اجتماعی حاکم گنبدیده

نیست، مشکل حاکمیت اسلام سیاسی و مناسبات سرمایه سالار نیست بلکه مشکل سلیقه ای عمل کردن کارگزاران این سیستم است. می خواهند به آن ها بقبولانند که برخی جناح های حاکمیت مترقی اند یا در پیشگاه دانشجویان برای افزایش تعداد ناوهای آمریکایی لحظه شماری کنند و... در شرایطی که پدر یک دانشجو به دلیل اعمال سیاست خصوصی سازی و اصل 44 بیکار شده، و خواهر و برادرش با قراردادهای موقت و تحت بدترین شرایط نیروی کارشان را می فروشند، در شرایطی که همین دانشجو به دلیل سیاست خصوصی سازی خوابگاه دانشجویی تحت فشار قرار گرفته و...؛ می خواهند به او بقبولانند که خصوصی سازی عامل بسط و گسترش دموکراسی است. همان خصوصی سازی که احمدی نژاد امروز عامل و کارگزار بر حق آن است. (چنان که زمانی خاتمی و هاشمی کارگزار آن بودند) علاوه بر آن بسیاری از فعالین دانشجویی که افق های مترقی تری دارند با بحث های نظر ورزانه و روشنفکرمانه ی خود درگیرند و در محیط دانشگاه، در اتمسفر زندگی روزمره، مطالبات و خواست های دانشجویان حضور ندارند.

همچنین باید به مساله ی سبک کار فعالین دانشجویی اشاره کرد. بسیاری از فعالین جنبش دانشجویی گرفتار فعالیت روزمره هستند و در نتیجه ضمن از دست دادن افق ها و استراتژی های کلان مبارزاتی، توانایی ارائه ی تحلیلی برای جمع بندی شرایط موجود ندارند، این فعالین درست به همین دلیل در هر تندپیچ سیاسی ممکن است به هر سویی کشیده شوند و به همین واسطه مورد اعتماد دانشجویان قرار ندارند. بی برنامهگی (بسندگی) به شعارهای تکراری و تنظیم مناسبات درونی بر پایه ی پروپاگاندا ی بیرونی) و مقطعی عمل کردن طیف های مختلف جنبش دانشجویی از دیگر مشکلات پیش پای جنبش دانشجویی در مقطع فعلی است.

اما اگر اعتراضات فعلی فاقد سازماندهی مناسب، محلی و محدود هستند، اگر فعالین دانشجویی از بدنه ی جنبش دانشجویی دور افتاده اند، اگر دانشجویان به شدیدترین شکل ممکن اتمیزه شده اند، اگر سبک کار فعالین دانشجویی ایرادات جدی دارد، اگر مطالبات مطرح شده از سوی فعالین جنبش دانشجویی به مطالبات واقعی دانشجویان نزدیک نیست؛ تنها راه برون رفت از وضعیت فعلی ایجاد

تشکل های مستقل دانشجویی است. نمی توان قالب های پیش ساخته ای از استراتژی، سازماندهی و برنامه های عملیاتی را به فرآیند مبارزه تحمیل کرد. تنها خواست ها و برنامه هایی امکان آن را می یابند که توده های دانشجو را فرا بگیرند که از طریق عمل متشکل و ارتباط ارگانیک با دانشجویان به دست آمده اند. این برنامه ها البته حتما باید دست به ریشه ها ببرند و به این مفهوم رادیکال باشند تا مورد پذیرش دانشجویان قرار گیرند. برای این کار به تشکل های مستقلی نیاز است که در روند زندگی و مبارزه ی روزمره ی دانشجویان نسبت به برقراری ارتباط با بدنه ی جنبش دانشجویی اقدام کنند.

ایجاد یک تشکل مستقل و سراسری متناظر با یک استراتژی کلان است. اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش های اجتماعی! این استراتژی اینک پس از افول تز تبدیل شدن به بال دانشجویی اصلاح طلبان دو خردادی و نیز استراتژی دل خوش کردن به افزایش تعداد ناوهای آمریکایی در خلیج فارس و لحظه شماری برای حمله ی نظامی بشر دوستانه! به ایران، طی چند سال گذشته اینک اقبال بیشتری برای پذیرفته شدن از سوی بدنه ی جنبش دانشجویی را دارد.

باید هسته های دانشجویی به مثابه جوانه ی یک تشکل مستقل و سراسری ایجاد شوند. باید جنبش را سراسری کرد و از حالت محدود به چند دانشگاه تهران خارج نمود. باید دانشجویان دانشگاه های مختلف را از احوال یکدیگر مطلع ساخت و از این طریق به ارتباط بیشتر هسته های دانشجویی کمک رساند.

2- در دفاع از چپ شورایی دانشگاه علامه و دانشجویان سوسیالیست پلی تکنیک

طی چندماه گذشته اگرچه مدام از احضار دانشجویان به کمیته های انضباطی، مدام از احکام صادره علیه آن ها، مدام از تعلیق، اخراج و بازداشت دانشجویان شنیده ایم؛ اما در این میان خبرهای خوب هم کم نبوده اند. از میان خبرهای خوشی که درباره ی جنبش دانشجویی شنیده ایم باید به تشکل یابی شماری از دانشجویان دانشگاه های علامه و پلی تکنیک تحت عناوین "چپ شورایی دانشگاه علامه" و "دانشجویان سوسیالیست پلی تکنیک" اشاره کرد. این جمع های دانشجویی باید به مثابه جوانه های تشکل های مستقل دانشجویی مورد حمایت قرار گیرند. این دفاع همه جانبه از تشکل یابی دانشجویان، البته فارغ از مواضع رفقای چپ شورایی علامه و سوسیالیست پلی تکنیک است. (البته

خوب می دانیم که هر دو جمع ضمن مرزبندی با آلترناتیوهای دوحرداری و پروآمریکایی، به فعالیت جنبشی و اتحاد جنبش دانشجویی با دیگر جنبش های اجتماعی اعتقاد دارند) هر دو جمع مورد اشاره نقش پررنگی در برگزاری آکسیون های اعتراضی به ادامه ی بازداشت دانشجویان زندانی در دانشگاه های پلی تکنیک و علامه ایفا کردند و نشان دادند که باید در انتظار آینده ی بهتری برای آن ها بود.

3- چه کسانی با تشکل های مستقل دانشجویی مخالفت می ورزند؟

همانطور که پیش از این اشاره کردیم، ایجاد یک تشکل مستقل و سراسری متناظر با استراتژی اتحاد جنبش دانشجویی با دیگر جنبش های اجتماعی است. در نتیجه کسانی که هدفشان تبدیل تشکل

های دانشجویی به بال دانشجویی اصلاح طلبان دوحرداری است و نیز کسانی که به حمله ی بشردوستانه! ی آمریکا دل خوش کرده اند با رویش جوانه های تشکل یابی دانشجویان مخالفت می ورزند. از این میان می توان به انجمن اسلامی پلی تکنیک اشاره کرد که در بیانیه ی خود (که در روز 13 آبان صادر شد) به شکل هیستریکی به دانشجویان سوسیالیست پلی تکنیک حمله کرده، ضمن

انتشار تهمت نجسب همکاری با حاکمیت نوشتند: "انتظار می رود همانطور که این جریان علم استقلال فراز کرده و راه رهایی را تشکیل تشکل های مستقل دانشجویی می داند، زین پس نیز برنامه

تجمعات، تربیون آزاد و غیره را به صورتی «مستقل» برگزار نمایند. اعضای انجمن اسلامی امیرکبیر همان گونه که تاکنون در برابر ذات خودکامه و تمامیت خواه حاکمیت ایستادگی کرده اند، در کلیه برنامه

های آتی خود با کنار گذاشتن مشی مدارا، در مقابل هرگونه زیاده خواهی و حرکات غیراخلاقی کلیه افراد، جریانات و گروه ها خواهد ایستاد" این موضع گیری البته به هیچ وجه تعجب آور نبود، پیش از این

نیز انجمن اسلامی دانشگاه شریف به صورت هیستریک نسبت به فعالیت مستقل دانشجویان چپ در چارچوب نشریات "پیشاهنگ" و "آفتابکاران" واکنش نشان داده بود. همین اتفاق در دانشگاه چمران

اهواز و شمار دیگری از دانشگاه ها نیز اتفاق افتاده است. در واقع دسته بندی ها و اختلافات سیاسی در دانشگاه بازتابی از همین دسته بندی ها و تضادهای طبقاتی در جامعه است.

در این میان اما انجمن های اسلامی و دانشجویان لیبرال تنها طیفی نیستند که خشم خود را نسبت به این هسته ها و جوانه های تشکل های مستقل دانشجویی بروز می دهند. عابد توانچه در وبلاگ

شخصی خود در پستی با عنوان "هیچ کس هیچی نمیدونه!" نسبت به تبریک فواد شمس به دانشجویان چپ شورایی دانشگاه علامه نوشت: "بیانیه خودمان به خومان!!!"، او همچنین در پست

دیگری از سایت سلام دموکرات به عنوان "سایت رسمی چپ کارگری و چپ شورائی و قس علی هذا..." نام می برد و می خواهد به خواننده ی خود بقبولاند که این جریانات در واقع یکی هستند و ...

در این میان این سوال به ذهن متبادر می شود که آیا اگر دانشجویان برای تشکل یابی خود از پدخوانده های جنبش جواز و اجازه ی رسمی نگیرند نمی توانند نسبت به این موضوع اقدام کنند؟ آیا اگر

دانشجویان تصمیم بگیرند سرباز ژنرال های بی سرباز نباشند و خود را درگیر مناسبات فرقه ای نکنند باید نسبت به تشکل یابی آنان به صورت هیستریک واکنش نشان داد؟ آیا به فرض که به قول عابد

توانچه ماهیت چپ کارگری دانشگاه های تهران و چپ شورایی علامه یکی باشد، آیا این موضوع خللی در مساله ی اصلی که تشکل یابی دانشجویان است وارد می کند؟ از آن جا که چپ شورایی دانشگاه

علامه هنوز به صورت سیستماتیک مواضع خود را شرح نداده است عابد توانچه چه طور می تواند نتیجه گیری کند که این جریان با جریان چپ کارگری یکی است یا قرابت دارد و...؟ آیا سربازانی گمنام در هیئت

جبرئیل بر او نازل گشته اند؟

به طور خلاصه از نظر نگارنده، یکی از معضلات پیشروی جنبش دانشجویی فرقه گرایی و سکتاریسم شمار زیادی از فعالین جنبش دانشجویی است. این فعالین برای حفظ امتیازات روشنفکرمانانه یا قدمت

سابقه ی مبارزاتی و یا رهبری خودخوانده شان از گسترش و پیشرفت جنبش و درگیر شدن توده های دانشجو در هراسند. این فعالین از آن می ترسند که با دخالت مستقیم دانشجویان، آن ها به شعارهای

تو خالی و محافظه کارانشان قناعت نکنند و رهبران طبیعی و جوشیده از درون خود را جایگزین آنان کنند. در مجموع این دسته از فعالین جنبش دانشجویی به حفظ وضع موجود کمک می کنند.